

## قاعده لاتعاد

لاتعاد الصلاة الا من خمس الطهور والقبلة والوقت والركوع والسجود

سید محمد موسوی بجنوردی<sup>۱</sup>



چکیده: نویسنده ابتدا به موارد قاعده لاتعاد می‌پردازد که اخلال در این موارد موجب بطلان و اعاده صلات می‌شود و اینکه اعاده حکم عقل است ولی قاعده لاتعاد یک حکم شرعی و قابل تخصیص محسوب می‌شود.

سپس اشاره به این مطلب دارند که قاعده لاتعاد دارای دو عقد است: عقد مستثنی و عقد مستثنی‌منه. آنگاه خلل در نماز که گاه عمدی، گاه جهلی و گاه از روی سهو و نسیان انجام می‌گیرد را به تفصیل بیان نموده و اینکه در کدام مورد موجب بطلان صلات می‌شود در پایان به روایات صحیح‌ای که در این موارد شده است، اشاره می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی: لاتعاد، عقد مستثنی، عقد مستثنی‌منه، وقت، طهور، قبله، رکوع، سجود.

بحث در خلل صلات نسبت به مقتضای قاعده لاتعاد می‌باشد یعنی اخلال به وقت، طهور، قبله،

---

۱. مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

رکوع و سجود که اجزای رکنی می‌باشند، موجب بطلان صلات و موجب اعاده صلات می‌شود و اعاده صلات حکایت از بطلان صلات می‌کند و خورد قاعده لاتعداد موضوع حکم نیست بلکه اعاده و ارشاد به یکن یا نکن حکم عقل است و ذکر لازم و اراده ملزوم و کنایه و ارشاد به بطلان صلات یا عدم آن است.

اما خود قاعده لاتعداد یک حکم شرعی و قابل تخصیص است. چهار رکن دیگر نیز داریم که عبارتند از: ۱- نیت؛ ۲- تکبیره الاحرام؛ ۳- قیام در حال تکبیره الاحرام؛ ۴- قیام متصل به رکوع. بنابراین نه جزء ارکان محسوب می‌شوند. قاعده لاتعداد نیز به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. وقت، طهور، قبله، رکوع و سجود؛

ب. نیت، تکبیره الاحرام، قیام در حال تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع.

قاعده لاتعداد به طور تصدیقی دارای دو عقد است:

الف. عقد مُستثنی قاعده لاتعداد (۹ فقره دارد)؛

ب. عقد مُستثنی‌منه لاتعداد (سایر اجزای واجبات از قبیل تشهد، قنوت، یک سجده، جهر،

إخفات، سلام، قرائت و...).

اما قبل از ورود به بحث اجزای قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُستثنی و عقد مُستثنی‌منه، لازم است که خلل در نماز را بیان کنیم.

۱- گاه عمدی است که منجر به زیاده یا نقیصه جزئی یا شرطی می‌گردد.

۲- گاه جهلاً واقع می‌شود که شامل جهل قصوری یا تقصیری می‌باشد.

۳- گاه عن سهو و نسیان واقع می‌شود.

و در همه این موارد گاه با صناعت علمی و گاه با روایت بحث می‌کنیم. آیا باید در همه این

موارد قائل به بطلان صلات شویم یا قائل به تفصیل؟

۱- اما خلل عمدی در نماز طبق صناعت علمی و قواعد و روایات، نماز را باطل می‌کند. چه

این خلل به اجزای رکنی باشد یا به اجزای غیررکنی.

معنای جزئیت: وقتی اراده تشریحی به یک مرکب تعلق می‌گیرد، این مرکب شامل یکسری

اموری است که اگر آن شیء قیداً و تقییداً تحت امر قرار بگیرد، اعتبار جزئیت می‌شود و گاه تقیید

به وجود می‌کند یعنی اراده تشریحی امر را تقیید به وجود می‌کند مثلاً لاصلات الا بطهور و این

طبیعت صلوات را وابسته به چیزی می‌کند و طبیعت صلوات به این شیء تقیید پیدا می‌کند و این به معنای اعتبار شرطیت است.

و گاه طبیعت به عدم آن شیء تقیید پیدا می‌کند مثلاً لِاتُصَلَّ فِي النَجَسِ، لاتصل فی ما لایوکل لحمه و... که این از ایقاع صلوات در این شیء نهی می‌کند پس طبیعت صلوات به عدم این شیء تقیید دارد و لذا اعتبار مانعیت می‌شود. یعنی لباس غیر مأکول اللحم برای صحت صلوات مانع است و نجاست لباس و بدن مانع از صحت صلوات می‌باشد.

حالا اگر مُصلی بیاید إخلال عمدی به جزء یا به شرط کند یا مانع را ایجاد نماید، چه جزء رکنی باشد چه غیر رکنی، اگر حکم به صحت صلوات کنیم، تضاد بین أدله جزئیت لازم می‌آید، چون در جزئیت گفتیم قیداً و تقییداً طبیعت امر روی آن آمده یعنی طبیعت مأموریه بدون این، طبیعت نیست.

والمركب كما أنه ينتفی به جميع أجزائه ينتفی به جزء واحد و نتیجه تابع أخش مقدمات است و مرکب هم وقتی اثر و خاصیت دارد که همه اجزاء و شرایط را داشته باشد و اگر یک جزء را نداشت، مرکب درست نیست.

پس أدله جزئیت می‌گوید فاتحة الكتاب جزء است و اگر مکلف عمداً فاتحة الكتاب را نیاورد مستلزم خلف می‌شود و چرا که این جزء است پس إخلال عمدی نسبت به اجزاء و شرایط و موانع موجب بطلان صلوات می‌شود و اما از نظر روایات نیز عمد را نمی‌گیرد [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵، ۳۳۲ باب ۱۹ ختل در صلوات].

روایت دوم: در کافی به اسناد از علی بن مهزیار... از امام صادق (ع) آمده: «مَنْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلِيَهُ الْإِعَادَةَ»، کسی که در صلوات زیاده انجام دهد، پس باید اعاده کند که هم حالت عمد و جهل و نسیان را می‌گیرد و قاعده لاتعاد جهل و نسیان را دربر می‌گیرد و اما عمد را نمی‌گیرد و مسلماً این روایت شامل زیادی عمدی در نماز یعنی إخلال عمدی در نماز می‌شود که باعث اعاده می‌گردد و اعاده ذکر لازم و اراده ملزوم است یعنی نمازش باطل می‌باشد.

روایت سوم: از امام صادق (ع): «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْعَصْرَ سِتًّا زَكَعَاتٍ أَوْ خُمْسَ زَكَعَاتٍ قَالَ (ع): إِنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ صَلَّى خُمْسًا أَوْ سِتًّا فَلْيَعُدَّ».

اگر یقین پیدا کرد که پنج یا شش رکعت خوانده پس باید اعاده کند و در این صورت عمد

می‌شود. پس مسأله در صورت عمد خیلی روشن است چه در اجزای رکنی یا غیررکنی، طبق صناعت علمی و قواعد و روایات نماز باطل است.

## ۲- اگر کسی جاهل باشد چه قصوری چه تقصیری چگونه است؟

این از قواعد مسلم است که احکام مشترک برای عالم و جاهل است. چون علم و جهل جزء انقسامات ثانویه طبیعت است. یعنی قانونگذار نمی‌تواند از ابتدا حکم را به عالمین مقید کند چراکه علم و جهل پدیده حکم هستند و متأخر از خود حکم می‌باشند. یعنی از اول باید حکمی از قانونگذار بیاید؛ بعد من یا عالم هستم یا جاهل، پس انقسامات ثانویه طبیعت نمی‌تواند مورد امر شارع مقدس قرار گیرد مگر امر دوم بیاید که این انقسامات ثانویه را با خود به همراه بیاورد و اصطلاحاً متمم الجعل و نتیجه التقیید گفته می‌شود.

حال اگر امر آمد، نتیجه تقیید است و اگر امر دوم نیامد و ما بعد از جستجوی فراوان به اینجا رسیدیم که امکان داشت به امر دوم منجر شود اما نشد، پس نتیجه الاطلاق می‌شود و دلیل برای مشترک بودن حکم برای عالم و جاهل همین نتیجه الاطلاق می‌باشد، متمم الجعل است یعنی شارع این توان را داشت که مشخص کند (حالا یا به اجماع یا با...) صلات مورد نظرش باید مقید به علم باشد. اما نمی‌یابیم که شارع مقدس حکمش را مقید به علم کرده باشد. یعنی نتیجه التقیید را نیاورده پس می‌توان به نتیجه الاطلاق تمسک کنیم.

نکته قابل تذکر اینکه مسأله جزا غیر از مسأله عقاب است. بعضیها خلط می‌کنند و می‌گویند جاهل قاصر است «لایعاقب» و این لایعاقب در اینجا به اعتبار عقاب است؛ اما جاهل قاصر چرا لایعاقب؟ چون قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقاباً» در مورد او جاری نمی‌شود بلکه در جاهل مقصر جاری می‌شود.

ما استحقاق عقوبت جاهل را بر اساس قاعده الامتناع بالاختیار بیان می‌کنیم. اما در مورد جاهل قاصر جاری نمی‌شود و قهراً لایعاقب است پس جزا یک مسأله دیگری می‌باشد.

در مقام اثبات مشهور فقها فتوا داده‌اند که قاعده لاتعاد اختصاص به نسیان و اضطرار دارد اما در صورت جهل به حکم، به کلاسمیه (چه جهل قصوری چه تقصیری) قاعده لاتعاد جاری نمی‌شود و در صورت عمد نیز جاری نمی‌شود یعنی اخلال به اجزاء و شرایط غیررکنی موجب بطلان صلات است و باید اعاده کرد چه در اجزای رکنی و چه غیررکنی و مشهور فقها گفته‌اند:

قاعده لاتعاد نسبت به عقده مُستثنی‌منه فقط شامل نسیان و اضطراب می‌شود و صورت عمد و جهل به کلاسمیه را دربر نمی‌گیرد و ممکن است به روایات استدلال کنند.

در روایات به بعضی از عمومات استدلال می‌شود. صحیحه محمد بن مسلم عن أحدهما (أمام باقر<sup>(ع)</sup>) یا امام صادق<sup>(ع)</sup> «فإن الله عزوجل فرض الركوع و السجود و القراءة سنة فمن ترك القراءة متعمداً، أعاد الصلاة و من نسی فتمت صلاته و لاشي عليه» [حر عاملی ج ۴ باب ۲۷ از ابواب قرائه در صلاه، روایت ۲] اینجا عمد را در مقابل نسیان گذاشته و جهل را ملحق به عمد کرده یعنی «من ترك القراءة عمداً و جهلاً فعليه الاعاده و من نسی القراءة فقد تمت صلاته و لاشي عليه». پس نتیجه صحیحه محمد بن مسلم می‌گوید که قرائت جزء عقده مُستثنی‌منه قاعده لاتعاد است و اگر کسی به قرائت متعمداً یا جهلاً (قصوری یا تقصیری) إخلال کند موجب بطلان صلات می‌شود و اعاده دارد. اما اگر نسیاناً إخلال کرده، موجب بطلان و اعاده نیست.

مرحوم میرزای نائینی (قده) می‌فرماید: قاعده لاتعاد دو بخش دارد: ۱- عقده مُستثنی؛ ۲- عقده مستثنی‌منه. إخلال در مُستثنی‌منه قاعده لاتعاد یعنی إخلال در مُستثنی‌منه موجب اعاده نمی‌شود. اما إخلال در عقده مُستثنی‌منه واجب علیه الاعاده، چه وقت می‌شود گفت که عرفاً اعاده نکن؟ در حالت نسیان چرا که امر اول ساقط می‌شود و اگر نسیان کردید، معقول نیست که امر اول باشد و حدیث رفع؟ چند فقره دارد که یک فقره لاتعلمون است و مادامی که جهل هست عقاب نیست و مؤاخذه نمی‌شود (رُفِع) و در صورت نسیان امر صلاتی باقی نیست و اگر رفع نسیان شد باید یک امر دوم بیاید و بگوید اعد و یا قضا کن و اگر امر دوم نیاید، امر اول ساقط شده لاتعاد می‌گوید اعاده نکن و این در جایی است که امر اول نقض شود که در حالت اضطراب یا نسیان است اما در حالت جهل (قصوری یا تقصیری) امر ساقط نمی‌شود و همان داعویت امر اول می‌گوید آن را بیاور یعنی دیگر امر به اعد ندارد و لاتعاد دیگر معنا ندارد. بنابراین مرحوم میرزای نائینی می‌گوید شامل جهل به کلاسمیه (قصوری یا تقصیری) نمی‌شود بلکه قاعده لاتعاد اختصاص به نسیان و اضطراب دارد و می‌فرماید من با این بیان حرف مشهور فقها را درست می‌کنم که گفته‌اند قاعده لاتعاد اختصاص به حالت نسیان و اضطراب دارد و شامل جهل به کلاسمیه نمی‌شود.

جواب: مفهوم اعاده عبارت است از ثانی وجود هر شیء و ثانی وجود هر شیء اگر از حیث

اجزاء و شرایط ناقص باشد، فرد دوم اکمل است. به طور کل در مورد جهل صدق می‌کند که در جاهل فرد اول که آورده بود، دو جزء در آن نبود و حالا که رفع جهل شده پس باید فرد کامل را بیاورد و فرد کامل اعاده فرد ناقص است و اعاده از همان طبیعت است و شاهد بر آن روایات موجود در این زمینه است، پس فرمایش مرحوم میرزای نائینی مورد قبول نیست. مضافاً مسأله لاتعاد و یعید، اینها خودشان موضوع حکم نیست چرا که شرع کارش این نیست که بگوید اعاده بکن یا نکن بلکه این حکم عقل است؛ یعنی اگر امتثال کردی اعاده ندارد و اگر امتثال نکردی، اعاده کن و اینجا ارشاد به بطلان است که شارع مقدس در بیان این است که اگر به عقد مُسْتَثْنی إخلال کردی، نمازت باطل است و اگر إخلال به عقد مُسْتَثْنی منته بود، نمازت باطل نیست و یعید و لاتعید حکم شرعی نیست بلکه ذکر لازم و اراده ملزوم و از باب ارشاد به بطلان است.

شبهه‌ای در مورد جاهل قاصر: چرا در مورد جاهل قاصر که قبح عقلی دارد بگوییم مکلف است؟ چون او هیچ تقصیری نکرده و جهلش پدیده تقصیر او نیست. بلکه او مقهور الجهل است و چون جاهل قاصر نه علم اجمالی پریش آمده و نه علم برایش منجز شده و نه خطاب به تعلم داشته یعنی حکم عقل و حکم شرع به او نگفته‌اند که برو و یاد بگیر و «ماکنا معذبین حتی نَبْتَثَ رسولاً» که قاعده قبح عقاب را بیان است (گرچه شیخ انصاری به تفصیل قائل هستند بین جاهل قاصر و مقصر که قاعده لاتعاد را در مورد جاهل قاصر دون جاهل مقصر جاری می‌کند)، در مورد جاهل مقصر قاعده الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقاباً درست است که عقاب برای امر اختیاری است. اما این عقاب بر امر غیر اختیاری نیست لذا قاعده می‌گوید که جاهل مقصر یعاقب اما برای جاهل قاصر هیچ‌گاه بیان نیامده است.

پس در جمع بین ادله و اینکه در روایات تصرف کنیم، این است که أدله اجزاء و شرایط و موانع اطلاق دارد (نه به طور اطلاق خطابی بلکه به طور اطلاق مقامی) و نتیجه الاطلاق هم صورت جهل و هم صورت علم را در بر می‌گیرد.

۳- اما نسبت به حالت نسیان، اضطرار و خطا آنجا چون امر اول ساقط می‌شود و باید یک امر دیگری بیاید و بگوید کامل آن را در وقت خود بیاور (أدا یا قضا)، قاعده لاتعاد آن را تخصیص و مطلقات را تقیید می‌زند و لذا قاعده لاتعاد فقط شامل ناسی، مضطر و خطا می‌شود اما شامل جاهل نمی‌شود مگر در جاهل قاصر که جای شبهه‌ای است که قاعده لاتعاد نسبت به

جاهل قاصر شامل می‌شود از باب قبح تکلیف به جاهل قاصر لعجزه عن التكلیف و خودش مقهورٌ جهل است.

اما بحث در قاعده لاتعاد و خلل به آن: لاتعاد به طور تصدیقی شامل دو عقد است: ۱- عقد مُستثنی؛ ۲- عقد مُستثنی‌منه. لاتعاد الصلاة غیر از پنج مورد، اگر اختلالی به جزء یا شرطی یا به مانعی وارد کند، لو لاتعاد نماز باطل است. چون إخلال به جزئی از باب نقیصه و یا زیادی موجب بطلان صلات خواهد شد. اما قاعده لاتعاد نفی جزئیت و شرطیت و نفی مانعیت از عقد مستثنی‌منه می‌کند و در نسیان، مضطر و خطا جاری می‌شود.

قبلاً بیان کرده بودیم که قاعده لاتعاد شامل ثه فقره می‌باشد که شامل طهور، وقت، قبله، رکوع، سجود، نیت، تکبیرة الاحرام، قیام در حال تکبیرة الاحرام، قیام متصل به رکوع که به ترتیب آنها را بیان می‌کنیم.

طهور: فاقد الطهورین لاصلات له و علی الظاهر طهور به معنای طهارت (از طُهر) می‌باشد. یعنی إخلال به طهارت و این طهارت گاه از آب و گاه از خاک می‌باشد؛ یعنی طهارت مائیه و ترابیه. طهارت یک شرط رکنی است و دو گونه می‌باشد حَدَثی و خَبَثی که طهارت حَدَثی اعم از حَدَث اَکبَر و أَصغَر است و طهارت خَبَثی شامل نجاست در بدن و لباس مصلی و غیره. آیا إخلال به طهارت نسبت به هر دو رکن است و جزء عقد مُستثنی لاتعاد است یا نه؟ فاقد الطهورین لاصلات له یعنی طهارت از حدث مطرح است نه خَبَثی (ألبته نمی‌شود قبول کرد که فاقد الطهورین لاصلات له چون الصلوة لاتترک بحال هم داریم)؛ اما عده‌ای کثیر از فقها فتوا می‌دهند که اگر طهارت حَدَثی اعم از مائی و ترابی نباشد، نماز ساقط می‌شود و روایات دیگر از جمله لاصلات الا بطهور که طهور مسلماً طهور حَدَثی است. از مجموع روایات و از مذاق شرع و ضرورت فقه استفاده می‌کنیم که طهور در عقد مُستثنی قاعده لاتعاد، شامل طهارت خَبَثی نمی‌شود چون اختصاص به طهارت حَدَثی دارد.

از مجموع فتوای فقها، روایات و مخصوصاً متقدمین استفاده می‌کنیم که طهور در عقد مُستثنی قاعده لاتعاد شامل طهارت خَبَثی نمی‌شود بلکه اختصاص به طهارت حَدَثی دارد. نتیجتاً إخلال به طهارت به هر نحوی که باشد موجب إخلال به صلات می‌شود و این إخلال در عقد مُستثنی لاتعاد است.

وقت: وقت از ارکانی است که إخلال به آن موجب إخلال و بطلان صلات می‌شود و اگر کسی اجتهاد و جستجو نمود و با اطمینان به اینکه ظُهر شده، وارد نماز شد و نماز خواند و بعداً در نماز متوجه شد که الان ظهر شده بر طبق قاعده لاتعاد نمازش باطل است. چون تمام اجزای صلات باید در وقت صلات باشد. اما دلیل خاصی آمده که اگر کسی با اطمینان داخل نماز شود و سپس در اثنای صلات، وقت داخل شود نمازش درست و اعاده ندارد.

روایت: ابن ابی عمیر از اسماعیل بن رباح از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع): «إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ تَرَى فِي وَقْتٍ، فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أُجْزِئْتَ عَنْكَ». اگر اطمینان داری که وقت داخل شده و نماز خواندی، اما در حین نماز وقت داخل شد، پس آن مقداری که نماز در وقت بود کائنه در تمام وقت ادا شده است.

اما طبق قاعده لاتعاد نماز باطل است چون مقداری از آن در خارج وقت ادا شده است، این روایت تصریح دارد به صحت صلات و روایت اسماعیل بن رباح از نظر سند ضعیف است که اسماعیل توثیق نشده در کتب رجالی اما ابن عمیر که خود معتبر است، از او نقل روایت می‌کند و دوم اینکه تمام فقها به این روایت عمل کرده‌اند. لذا فتوای مشهور فقهاست که اگر کسی تحزری کرد به اینکه وقت داخل شده، نماز درست است. پس اگر سند ضعیف باشد، اما شهرت عملی داریم که جابر ضعف سند روایت است و دلالت روایت که اجزأت عنک فی الحقیقه این است که توسعه در وقت می‌دهد و این روایت حکومت دارد بر عقد مُستثنی لاتعاد و این توسعه تعبیدی است که شارع مقدس در وقت تصرف می‌کند؛ یعنی در وقت صلات دو فرد دارد: ۱- فرد اختیاری یعنی از اول تا آخر صلات در وقت باشد. ۲- یک فرد اضطراری که اگر تحزری کنید و داخل نماز شوید و در اثنای صلات وقت داخل شود، شما مثل کسی هستید که در تمام وقت نماز خوانده‌اید و شارع مقدس در وقت توسعه می‌دهد بنابراین این روایت نسبت به عقد مُستثنی لاتعاد در وقت حکومت دارد و این فتوا مشهور و واقعیت مسأله نیز همین است.

استثنای دیگری به وقت اختصاصی مربوط می‌شود مثلاً چهار رکعت آخر وقت اختصاص به عصر دارد؛ یعنی وقتی به اندازه پنج رکعت برای قرائت نماز وقت داریم باید چهار رکعت نماز ظهر را بخوانیم و به اندازه یک رکعت برای نماز عصر و باقی رکعات در خارج وقت خوانده می‌شود که بنا بر روایات و اجماع و فتوای فقهای عظام نماز درست است. اینگونه که: «مَنْ أَدْرَكَ



رُكْعَةٌ مِنَ الْوَقْتِ فَقَدْ أُدْرِكَ الْوَقْتُ، مَنْ أُدْرِكَ رُكْعَةٌ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أُدْرِكَ الصَّلَاةُ...» و روایات مختلف به لسان مختلف داریم. در اینجا نیز توسعه در مقام امتثال است که شارع مقدس در دو فرد اختیاری و اضطراری آن توسعه داده و باید گفت روایات مَنْ أُدْرِكَ بر عَقْدِ مُسْتَثْنَى لاتعداد حکومت دارد، چون به مقتضای قاعده لاتعداد باید گفت نماز باطل است. اما روایات مَنْ أُدْرِكَ حکومت دارد بر عَقْدِ مُسْتَثْنَى لاتعداد که توسعه می دهند.

آیا با تَحْوِی می توان صحت نماز را درست کنیم و روایت اسماعیل بن دراج را در نظر بگیریم؟ بعضی از بزرگان دنبال این مطلب هستند که اگر سند ضعیف بود، فتوا نمی دهند و کاری به مشهور هم ندارند. مثلاً در حجیت خیر واحد می گویند، موضوع حجیت در خبر واحد خیر ثقه است و اگر خبر ثقه نبود، ما عمل نمی کنیم و کاری به اصحاب هم نداریم. اما به نظر ما هیچ اشکالی ندارد که نسبت به اول وقت باشد یا به آخر وقت و لذا گفته اند که روایات کثیره نسبت به درستی نماز در اول وقت وارد شده است و روایات مَنْ أُدْرِكَ هر دو بخش را دربرمی گیرد. چه در اول چه در آخر وقت و از هر دو طرف صدق درک می کند چرا که نماز در حال رفتن است و نماز در سلسله زمان است.

پس به روایات مَنْ أُدْرِكَ می توان عمل کرد و در هر دو مورد، اول و آخر وقت، عَقْدِ مُسْتَثْنَى قاعده لاتعداد تخصیص می خورد و می توان گفت للوقتِ فردان: ۱- فرد اختیاری که تمام اجزای صلات در وقت واقع می شود. ۲- فرد اضطراری که بعضی از اجزاء (لااقل یک رکعت در وقت) در وقت باشد و باقی در خارج و فرقی نمی کند چه نسبت به اول وقت یا آخر وقت و در هر دو قائل به صحت صلات می شود و با قاعده لاتعداد منافاتی ندارد چرا که این روایات حکومت دارند نسبت به عقد مُسْتَثْنَى قاعده لاتعداد.

قبله: قبله هم جزء عَقْدِ مُسْتَثْنَى قاعده لاتعداد و عین کعبه می باشد. پس لازمه عَقْدِ مُسْتَثْنَى لاتعداد است یعنی إخلال به تمام یا بعضی از اجزای صلات بر غیر قبله (کعبه) اگر واقع شد، موجب بطلان صلات می گردد. چون وقتی عَقْدِ مُسْتَثْنَى قاعده لاتعداد، قبله باشد پس صلات همه اجزاء و آنتاش به طرف عین قبله است و إخلال در تمام یا بعضی از اجزای نماز چه سیراً چه کثیراً و چه استندبار الی القبلة و چه به طرف مشرق و یا به سمت مغرب باشد، موجب بطلان و اعاده صلات می گردد. اما از یک طرف روایاتی داریم که اگر کسی انحراف پیدا کرد از قبله،

نمازش درست است. مانند «بین المشرق و المغرب قبله کله» و خود این لفظ آیا مانند روایت «من أدرك زکعة من الوقت فقد أدرك الوقت» توسعه در مقام امتثال است؟ ظاهر قاعده لاتعاد این است که شما اگر منحرف از عین کعبه شدید بگویید نماز باطل است چراکه قبله یکی از آن پنج رکن می‌باشد.

بدن انسان شبیه زاویه نیم صفحه است؛ یعنی اگر فرض کنیم پیشانی مصلی یک جسم نوری و کعبه در هر یک از نقاط مغرب و مشرق باشد، تابش بعضی از سهام که از ما به آن جهت می‌تابد و به عین خود کعبه برخورد می‌کند.

در اینجا جای بحث از حکومت یا تخصیص نیست چراکه قبله مسلماً در جنوب و به طرف بین مشرق و مغرب قرار گرفته است. یعنی اگر به طرف جنوب بایستیم، حال این انحراف به طرف مشرق باشد یا به سمت مغرب و آن درجه‌ای که تعیین شده به طرف جنوب شرقی یا غربی باشد، باز به طرف کعبه ایستاده‌ایم. چون وضعیت ساختمان، مقادیم بدن انسان و حالت پیشانی به طور محدب است و یک زاویه نیم صفحه را (۱۸۰ درجه) تشکیل می‌دهد. پس به عین خود کعبه هم برخورد می‌کند و به نظر می‌رسد نیازی به مسأله‌ای (حکومت یا تخصیص) که آقایان بیان می‌کنند، نیست و در اینجا نه تخصیص است و نه حکومت بلکه بیان خود قبله است.

بنابراین وقتی قاعده لاتعاد را در وقت جاری کنیم که مصلی به طرف خود مشرق یا مغرب بخواند یا استدباراً الی القبلة، هرچند خود آن استدبار هم جای بحث دارد. مثلاً کسی به طرف شمال نماز می‌خواند، اگر به طرف شمال خطی بکشیم به خود کعبه هم می‌خورد فقط چیزی که هست مسافت طولانی‌تر می‌شود و الا استدبار قبله عین خود استقبال قبله می‌باشد چراکه زمین کروری است و فرقی نمی‌کند و این احتمال که در روایات نیز آمده در هنگام تحلی استدبار الی القبلة نباشد زیرا به استقبال قبله منتهی می‌شود. در روایات هست که اگر استدبار الی القبلة خوانده شود، اعاده دارد و عقده مستثنای قاعده لاتعاد شامل آن می‌شود و اگر به طرف خود مشرق یا مغرب بخواند، باید یا اعاده کند یا قضا، اما اگر بین المشرق و المغرب یعنی به طرف جنوب بایستید، بین مشرق و مغرب حقیقتاً قبله وجود دارد.

از مجموع روایات استفاده می‌کنیم که اگر مصلی به طرف خود مشرق یا به طرف خود

مغرب نماز بخواند در روایت است که باید اعاده یا قضا کند؛ اگر استدبار الی القبله باشد، روایات است که باید اعاده کند و یک روایت هم تفصیل می‌دهد که اگر استدبار به قبله کند، در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید؛ اما اگر به طرف خود مشرق یا مغرب بخواند، در وقت باید اعاده کند در خارج وقت قضا ندارد و دیگر اینکه بین المشرق و المغرب قبله کُلّه اعاده دارد نه قضا، پس بین مشرق و مغرب عقده مستثنی قاعده لاتعاد جاری نمی‌شود.

رکوع و سجود: هیأت خاصی که حالت انحنای در انسان پدید می‌آورد از اولین مرتبه تا تقوس تام که مرحله تام از رکوع می‌باشد.

ماهیت سجود: «وضع الجبهه علی الأرض» حالتی که رخ می‌دهد از مجموع بدن نسبت به زمین رخ می‌دهد.

واجبات سجود و رکوع: به واجبات سجود، واجبات سبعة گفته می‌شود و در رکوع وضع الیدین علی الرکتین است.

بحث این است که آیا این واجبات جزء ماهیت و حقیقت رکوع و سجودند که قهراً در عقده مستثنای قاعده لاتعاد وارد می‌شوند یا جزء ماهیت نیستند و در نتیجه جزء عقده مستثنی‌منه لاتعاد محسوب می‌شوند.

مسئلاً رکوع و سجود مانند قیام و قعود هستند که مفاهیم عرفی‌اند و نفس رکوع و سجود جزء مخترعات شرع نیست بلکه قانونگذار می‌تواند رکوع و سجود را تحدید و قیود و شرایطی را برایش تعیین کند؛ اما اصل رکوع و سجود خودشان مفاهیم عرفی هستند.

سؤال: آیا شارع مقدس تحدیدهایی برای رکوع و سجود قرار داده است یا خیر؟ و یا اینکه کَلِمَا صَدَقَ. علیه الرکوع و السجود عرفاً صَدَقَ علیه شرعاً؟

در این زمینه روایات زیادی را می‌بینیم که وارد شده و در راستای این روایات، فقها نیز مبنای و اقوال زیادی دارند.

مثلاً در رکوع گروهی معتقدند که تقوس در رکوع یعنی وقتی دستها بر زانوان قرار می‌گیرد به گونه‌ای باشد که اگر بخواهد روی زانوهای چیزی بگذارد، توان نگه داشتن آن چیز را داشته باشد. عده‌ای نیز گفته‌اند که اصل کف دست لازم نیست بلکه رؤس اصابع بر زانوان کفایت می‌کند. خلاصه در این باره اقوال فراوان است زیرا لسان روایات مختلف است.

اما آنچه که قابل استفاده است اینکه هر دو کف بر زانو قرار گیرد و تقوس همراه طمأنینه، استقرار و ذکر واجب ملاک رکوع شرعی می‌باشد و جزء واجبات رکوع است؛ اما جزء ماهیت رکوع نیستند.

و اما هیأت خاص و نسبت مجموع بدن به خارج را سجده تشکیل می‌دهد. آیا مواضع سبعة جزء ماهیت سجده‌اند یا جزء واجبات؟

بعضی از بزرگان آن را جزء واجبات گرفته‌اند. سید بحر العلوم (قده) در منظومه‌ای که در فقه دارد می‌گوید: «واجب السجود، وضع الجبهة، و أنه الركن بغير شبهة، و وضعه للستة الأطراف فإنه فرضٌ بلاخلاف» [الدرة النجفیه: ۱۲۶] یعنی مواضع دیگر جزء واجبات سجده است و ماهیت سجده فقط وضع الجبهة علی الأرض می‌باشد.

اما خلل به رکوع و سجود: گاه منسی خود هیأت سجده و هیأت رکوع می‌باشد البته نسبت به عقد مستثنای قاعده لاتعاد که حکم به بطلان صلات می‌دهیم.

اما جبران آن اینگونه است که اگر رکوع یا سجده‌تین را فراموش کردیم و داخل در رکن بعدی نشدیم گرچه از محل خارج شده باشیم و داخل جزء بعدی شویم قابل تدارک است و قاعده محل جاری می‌گردد که می‌گوید رکوع و یا اینکه سجده‌تین منسی را بیاور پس نماز درست و قابل تدارک است.

و در صورتی قابل تدارک نیست که وارد رکن بعدی شده باشیم؛ یعنی اگر جزء منسی رکن (رکوع یا سجود) بود و داخل در رکن دیگر شدیم، در اینجا دیگر جبران این رکن منسی ممکن نیست چرا؟ زیرا هم رکن فوت شده و هم داخل در رکن بعدی شده‌اید و این از دو حال خارج نیست: ۱- اگر اعتنا کنید و برگردید به طرف اینکه سجده‌تین را بیاورید زیادی رکن لازم می‌آید و نماز باطل است. ۲- اگر اعتنا نکنید پس نقیصه رکن لازم می‌آید که شما رکوع را نیاورده‌اید.

پس علی کلا التقديرين اگر آن منسی رکن بود و مصلی داخل در رکن بعدی شده باشد، نماز بلاکلام باطل است و در هر دو صورت قاعده لاتعاد در عقد مستثنی جاری می‌شود.

اما اگر منسی رکن نباشد، مثلاً فاتحة الكتاب را نخوانده و از محل تجاوز کرده باشد و داخل سوره شده باشد این دو حالت دارد: ۱- گاه به طرف رکن بعدی مثلاً رکوع رفته است. ۲- و یا اینکه وارد رکن بعدی نشده باشد.

در صورت اول قابل جبران است و قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُسْتَثْنی جاری نمی‌شود و باید برگردد و فاتحه‌الکتاب را بخواند و همین‌طور سوره و رکوع را. بر اساس قاعده محل که می‌گوید بیاور و تجاوز از محل جایگاهش دخول در رکن بعدی خواهد بود.

در صورت دوم توان اتیان را از دست داده‌ایم. اگر فاتحه‌الکتاب را بیاوریم، لازم می‌آید که دوباره رکوع را نیز بیاوریم. پس تدارک این جزء منسی غیر ممکن است و تصحیح نماز از باب عقد مُسْتَثْنی منته قاعده لاتعداد می‌شود چرا که فاتحه‌الکتاب جزء عقد مُسْتَثْنی منته می‌باشد و إخلال به مُسْتَثْنی منته سبب بطلان صلات نمی‌شود و نماز صحیح است.

بنابراین در مسأله رکوع، رکوع تحدیدشده از طرف شارع مقدس را بخواهیم و اگر مادون ذلک باشد، قهراً داخل در عقد مُسْتَثْنی قاعده لاتعداد می‌شود و مثل کسی می‌ماند که اصلاً رکوع نیاورده و اما مسأله واجبات دیگر رکوع که استقرار و طمأنینه و ذکر واجب، اینها داخل در ماهیت رکوع نیستند بلکه واجبات رکوع هستند که ظرفشان رکوع می‌باشد. اما خود رکوع که عبارت است از عقد مستثنای لاتعداد آن است که دخالت در ماهیت رکوع دارد و مسلماً ذکر واجب دخالت در ماهیت رکوع ندارد و لذا اگر انسان در رکوع، آن رکوع شرعی محدد را بیاورد اما ذکر واجب را نیاورد، در اینجا نمازش صحیح است از باب جریان قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُسْتَثْنی منته، چون ذکر واجب و طمأنینه داخل در عقد مُسْتَثْنی منته می‌باشد و در سجود نیز «هما معاً رکن» که هر دو سجده با هم رکن می‌باشند. پس إخلال به هر کدام موجب بطلان رکن نمی‌باشد و اگر یکی را نیاورد داخل در محل است که برگردد و منسی را بیاورد و بعد سجده‌تین را بیاورد منتها یک سجده زیادی آورده و زیادی سجده داخل در عقد مُسْتَثْنی منته قاعده لاتعداد می‌باشد.

پس واقع امر این است که ماهیت سجده، این مساجد سبعة نیست بلکه ماهیت سجده همان وضع الجبهه علی الارض است و واجبات را باید به اینها تعبیر کنیم (نه جزء ماهیت سجده) که ظرف آنها سجده می‌باشد. پس در هر موردی که به سجده إخلال شود (که همان وضع الجبهه علی الارض باشد) و آن هم إخلال به هر دو سجده باشد، اینجا قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُسْتَثْنی جاری می‌گردد. اما اگر إخلال به سایر مساجد باشد، اینجا قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُسْتَثْنی منته جاری می‌گردد.

پس خَدّ رکوع و سجود مشخص شد که کدام یک از آنها داخل در عقد مُستثنی و کدام یک داخل در عقد مُستثنی‌منه قاعده لاتعاد می‌باشد. علاوه بر موارد بالا سایر ارکان لاتعاد شامل نیت، تکبیره الاحرام، قیام متصل به رکوع، قیام در حال تکبیره الاحرام است که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

در ظاهر حدیث لاتعاد (لاتعاد الصلاة الا من خمس الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود) استثنای متصل نسبت به پنج چیز گفته می‌شود که در عقد مُستثنی می‌باشد و مابقی اجزاء در عقد مُستثنی‌منه به نظر می‌رسد. اما أدله دیگری داریم که چهار چیز به آن اضافه می‌کند که جزء ارکان صلات می‌باشد و اگر نسیاناً إخلال به آنها شد، موجب بطلان صلات می‌شود. مقتضای قاعده لاتعاد پنج چیز می‌باشد که جزء عقد مُستثنی است. اما این حدیث شریف حکم عقلی نیست بلکه حکم شرعی است که قابل تخصیص می‌باشد. پس در واقع یعنی نه چیز داریم که قاعده لاتعاد را تخصیص می‌زند.

إن قلت: مسألة قیام متصل به رکوع یک رکن علیحده نیست. بلکه قیام متصل به رکوع، داخل در ماهیت خود رکوع می‌باشد. چون رکوع عبارت از «انحناء عن قیام» و این انحنا از مقدمات وجودیه خود رکوع می‌باشد. پس قیام متصل را داخل در ماهیت خود رکوع و نه جدای از آن بدانیم. لکن به نظر می‌رسد این حرف نادرستی است، چرا که رکوع و سجود عبارت از هیأت خاص بین اعضای بدن نسبت به یکدیگر و مجموع نسبت به خارج را پدید می‌آورد و رکوع مثل جلوس می‌باشد که دارای یک مفاهیم عرفی‌اند و اگر به عقلاً بگویند رکوع چیست؟ می‌گویند آن انحنای خاص است؛ اما اینکه این انحنا عن قیام باشد، این دیگر داخل در حقیقت رکوع نمی‌باشد. پس به نظر می‌رسد صحیح نباشد که اگر قیام را داخل در رکوع کنیم. پس ارکان صلات نه چیز است که اگر به اینها به هر نحوی إخلال شود، عمداً یا سهواً یا جهلاً، موجب بطلان صلات می‌باشد. چون آن پنج رکن که جزء عقد مُستثنای قاعده لاتعاد است و این چهار رکن که در حقیقت تخصیص به عقد مُستثنی‌منه می‌زند و مخصص هستند که وقتی بر عام وارد می‌شوند، عام را به نقیض خاص معنون می‌کنند.

بنابراین می‌شود لاتعاد الصلاة الا من تسع که پنج موردش در خود حدیث وجود دارد به اضافه نیت، قیام در حال تکبیره الاحرام، قیام متصل به رکوع و تکبیره الاحرام است.

### عَقْد مُسْتَثْنِي مِنْهُ قَاعِدَةُ لَا تَعَاد

أما در مورد خلل در سایر اجزاء و واجبات صلوات که مجرای عَقْد مُسْتَثْنِي مِنْهُ قَاعِدَةُ لَا تَعَاد می‌گردد از جمله: إخلال به سَجْدَةٌ واحده، سَجْدَه بر زمین نجس، إخلال به قرائت، إخلال به خَبر، إخفات، نسیان تشهد، نسیان سلام و...

إخلال به سَجْدَةٌ واحده یا به عبارتی دخول در رکن بعدی چگونه است؟ دخول در سَجْدَةٌ ثانیه است چون طبق أدله وارده، «سَجْدَتَانِ مَعاً رُكْنٌ» أما سَجْدَةٌ واحده رکن نیست و ثمره این بحث این است که اگر در سَجْدَةٌ اول سر بردارد و هنوز به سَجْدَةٌ دوم نرفته باشد یقین پیدا کند که رکوع را نیاورده، آیا در اینجا جای قاعده محل است یا جای قاعده لاتعداد نسبت به عَقْد مُسْتَثْنِي مِنْهُ که نمازش باطل است؟ در اینجا باید برگردد و رکوع را بیاورد و مجدداً سَجْدَتَانِ را بیاورد و در این صورت یک سَجْدَةٌ زیادی آورده که این زیادی سَجْدَه موجب إخلال و زیادی رکن محسوب نمی‌شود و اگر یک سَجْدَه کم بیاورد نیز باعث نقیصه بر رکن نیست به جهت اینکه از أدله استفاده می‌کنیم که «سَجْدَتَانِ هُمَا مَعاً رُكْنٌ»، و در اینجا روایت منصور بن حازم را داریم که به آن لاتعداد صغیر گفته می‌شود. عن الصادق (ع): «فی رَجُلٍ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً قَالَ (ع): لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ مِنْ سَجْدَةٍ وَ يُعِيدُهَا مِنْ رُكْعَةٍ». یقین پیدا کرد که سَجْدَةٌ زیادی آورده و وَأَمَامَ (ع) می‌فرمایند لَا يُعِيدُ که کنایه از این است که نمازش باطل نیست و صحیح است و بلکه اعاده در رُكْعَتِ است. یعنی اگر دو تا سَجْدَه نقیصه یا زیادی بجا بیاورد در آنجا يُعِيدُ و نمازش باطل است اما اگر زیادی یک سَجْدَه باشد لَا يُعِيدُ و به این روایت لاتعداد صغیر گفته می‌شود که همین روایت منصور بن حازم می‌باشد و لاتعداد صغیر حکومت دارد بر عَقْد مُسْتَثْنِي قَاعِدَةُ لَا تَعَاد و اگر ما بودیم و این روایت و این ادله نبود، می‌گفتیم «لاتعداد الصلاة الا من خمس أظهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود» و یک سَجْدَةٌ واحده که جزء عَقْد مُسْتَثْنِي لَا تَعَاد می‌باشد. أما روایت منصور بن حازم در سَجْدَه تصرف می‌کند که إخلال به سَجْدَةٌ واحده لَا يُعِيدُ یعنی إخلال به سَجْدَةٌ واحده موجب بطلان صلوات نمی‌شود و إخلال به دو سَجْدَه موجب بطلان صلوات می‌شود. با أدله دیگر که اگر نقیصه داشت قضای سَجْدَه کند اما نماز درست است و اگر زیادی در یک سَجْدَه بیاورد و سَجْدَةٌ سهو لازم است، نمازش صحیح است. پس إخلال در سَجْدَةٌ واحده موجب اعاده صلوات

نمی‌شود و در صورت إخلال به دو سجده موجب بطلان می‌شود و بر همین اساس فقهای عظام روایت منصور بن حازم را لاتعداد صغیر نامیده‌اند چون مخصوص است در خلل به سجده واحده که موجب بطلان صلات نمی‌گردد.

### سجده بر زمین نجس نسیاناً و سهواً

نکته قابل ذکر اینکه در خلل به عقد مُستثنی و عقد مُستثنی‌منه نتیجه‌اش جریان قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُستثنی‌منه صحیح بودن نماز است؛ اما اگر لاتعداد را نسبت به عقد مُستثنی جاری کنیم نتیجه‌اش باطل بودن نماز است.

یکی از خللی که وارد می‌شود این است که اگر کسی سهواً یا نسیاناً بر زمین نجس سجده کند (محل سجده در زمین نجس قرار گیرد) آیا قاعده لاتعداد جاری می‌شود یا نه؟ در عقد مُستثنی یا در عقد مُستثنی‌منه؟ بنا به آنچه درباره خلل در عقد مُستثنی و عقد مُستثنی‌منه ذکر شد، ممکن است کسی بگوید که در اینجا قاعده لاتعداد در عقد مُستثنی را جاری کنیم، چرا که سجود یکی از ارکان و از عقد مُستثنی لاتعداد می‌باشد. در سجده منظور از «وَضِعَ الْجَبْهَةِ عَلَى الْأَرْضِ»، آیا هر زمینی است یا منظور زمینی که طاهر باشد؟ در سجده صحیح باید طهارت شرط صحت باشد وگرنه در هر زمینی، سجده غیر صحیح خواهد بود و قبلاً گفتیم واجبات و اجزای سجده داخل در واجبات (طهارت محل سجده، ذکر واجب، طمأنینه، استقرار، وضع رُوس اصابع و...) سجده می‌باشند نه اینکه داخل در ماهیت سجده، پس عموم این واجبات داخل در عقد مُستثنی‌منه قاعده لاتعداد می‌باشد و هیچ کدام از این اجزاء و شرایط داخل در عقد مُستثنای لاتعداد نمی‌باشد. پس إخلال به هر کدام از آنها، در واقع إخلال به ماهیت سجده نشده بلکه إخلال به واجبات سجده شده است. نتیجتاً عموم لاتعداد الصلاة شامل آن می‌شود پس اینها داخل در عقد مُستثنی‌منه می‌شوند و حکم به صحت صلات می‌کنیم.

و بعضی گفته‌اند که این مسأله داخل در طهور است و طهور را اعم از طهارت حَدَثی و خَبَثی می‌دانند. جواب: ضرورت فقه و تسالم أصحاب همگی مسأله طهور را طهارت حَدَثی می‌دانند نه خَبَثی و ما روایات زیادی داریم که «إِذَا صَلَّى فِي النِّجْسِ» و بعد نجاست آن معلوم شود، پس نماز درست است و اشکالی ندارد و اصلاً طهوری که در آنجا مطرح می‌شود، طهارت حَدَثی



است نه خَبَثی. بنابراین نتیجه طرح مسأله این می شود که «اذا صلی المصلی فی النجس نسیاناً أو سهواً» و وقتی متوجه شد که محل سجده نجس بوده، به مقتضای عقد مُسْتَشْنِیْ مِنْهُ قَاعِدَةُ لَا تَعَادُ نمازش صحیح است بلا کلام.

## خلل در نیت

نیت یعنی خطور در ذهن و وجود ذهنی دادن برای عملی که برای خداوند متعال می خواهد انجام دهد.

اگر کسی نیت را فراموش کرد و وارد تکبیره الاحرام شد، در واقع وارد نماز نشده و افعال بعدی صرف لقلقه لسان می شود. إخلال در تکبیره الاحرام نیز چنین است، اگر کسی إخلال به آن کند، وارد نماز نشده است.

اگر نیت نماید ولی تکبیره الاحرام را فراموش کند و وارد جزء دیگر شود، آیا باید برگردد یا نه؟ در این صورت باید برگردد و تکبیره الاحرام را بیاورد و موجب زیادی رکن نمی شود. چرا که تکبیره الاحرام در واقع کلید نماز می باشد، برخی معتقدند با فراموش کردن تکبیره الاحرام سجده سهو بجا بیاورد. اینجا سجده سهو هم لازم نیست پس اگر تکبیره الاحرام فراموش شود و قبل از رکوع باشد، باید برگردد.

اما اگر تکبیره الاحرام را فراموش کند و بعد از رکوع بود، این دیگر نماز نیست و حکم به بطلان می شود. پس إخلال در نیت و تکبیره الاحرام موجب بطلان صلات می شود و باید گفت که وارد صلات نشده است.

## خلل در قیام در حال تکبیره الاحرام

إخلال به قیام در حال تکبیره الاحرام سهواً یا جهلاً موجب بطلان صلات می باشد زیرا جزء آرکان صلات محسوب می شود. حالاً اگر قیام از او فوت شود، جبران آن چگونه است؟ اگر تکبیره الاحرام در حال قیام بیاورد، موجب زیادی رکن می شود.

شبهه‌ای که مطرح است اینکه قیام در حال تکبیره الاحرام جدای از خود تکبیره الاحرام نیست. چون زمان آن به مقدار تکبیره الاحرام می باشد. یعنی تکبیره الاحرام با قیام حالت نماز شکل

می‌گیرد. نه اینکه یک ذات قیام باشد و یک ذات تکبیرة الاحرام، بلکه هر دو یکی هستند در واقع هر دو قید و مقید می‌باشند و قابل انحلال نیستند. چون در انحلال باید دو موجود با دو موجود باشند که قابلیت انحلال را داشته باشند. اما اینها دو موجودند که به وجود واحد موجود می‌شوند.

پس شرط است که مُصلّی قیام داشته باشد و تکبیرة الاحرام به تنهایی ذاتش مطلوب شارع نیست بلکه با قیام مورد نظر شارع است.

### خلل در قیام متصل به رکوع

اگر به قیام متصل به رکوع إخلال شود، آیا قابل تدارک است؟ هویت و پدیده قیام متصل به قیامی است که در پی اش رکوع باشد و بدون این، هویت قیام متصل معلوم نیست و اگر در حال تقوس قیام کند، گفته می‌شود که رکوع نیاورده است؛ اما اگر گفتیم رکوع یک هیأت خاص عرفی است یا هیأت خاص تقوس باشد، از ادله دیگر شارع مقدس استفاده می‌کنیم که اجزای دیگر دارد.

نظر ما این است که رکوع را یک هیأت خاصی می‌دانیم که قیام متصل به آن جزء آن رکوع می‌باشد و شارع مقدس میزان تقوس را بیان کرده است. جمع کثیری از فقها جبران قیام متصل به رکوع را غیر ممکن می‌دانند.

بنابراین کسانی که قیام متصل به رکوع را جزء ماهیت رکوع می‌دانند، جبران آن موجب زیادی رکن نمی‌شود. یعنی اگر قیام را جزء ماهیت رکوع بدانند خلل به آن موجب بطلان نماز نمی‌گردد. چون إعادة آن موجب زیادی رکن نمی‌شود. زیرا رکوع عن غیر قیام رکوع نیست و جزء عَقْد مُستثنی منه لاتعداد است.

اما نظر دوم: اگر رکوع عبارت از هیأت خاصی که همان هیأت خاص و تقوس رکوع است و اینکه رکوع از قیام باشد یا از جلوس، شارع باید بگوید، عرف نیز حالت انحنا را رکوع می‌داند و در اینجا جبران آن موجب زیادی رکوع می‌شود و نظر ما همین است. چون ما رکوع را مستقل از قیام متصل می‌دانیم لذا ماهیت رکوع با صرف تقوس حاصل می‌شود.

پس اگر به رکوع إخلال شود و داخل در محل باشد و تجاوز نکرده باشد (تجاوز یعنی دخول

در رکن بعدی)، باید برگردد و آن را بیاورد. ولی اگر داخل سجده دوم شود، رجوع و جبران آن موجب زیادتی رکن و موجب بطلان صلات می‌شود. مگر در حالت اول یعنی قبل از دخول در سجده دوم، برای جبران سجده زیادی، باید سجده سهو بیاورد (لکنّ زیاده او نقیصه سجدهتین سهو).

اما اگر رکوع را فراموش کند و داخل در سجده اول شود طبق لاتعداد صغیر که می‌گوید لا تغید، چون روایت منصور بن حازم إخلال به یک سجده را موجب إخلال به صلات نمی‌داند و اینجا جبران با سجده سهو می‌شود. اما اگر داخل سجده ثانیه شده باشد، قابل جبران نیست و عقده مُستثنای قاعده لاتعداد می‌گوید نماز درست نمی‌باشد.

اما اگر إخلال به دو سجده شود و هر دو سجده را فراموش کند یعنی داخل در رکوع بعدی شود، قاعده محل اقتضا می‌کند که برود و دو سجده فائنه را بجا بیاورد و بعد رکعت بعدی و اگر دو سجده رکعت آخر بود چند صورت دارد: ۱- اگر قبل از سلام باشد. قاعده محل می‌گوید برود آن را بجا بیاورد و بعد تشهد و سلام و جبران آن با دو سجده سهو قابل تدارک است. ۲- اگر بعد از سلام و قبل از فعل منافی صلات یادش بیاید دو صورت و دو مبنا وجود دارد: الف. سلام مُخرج است چه در محل و چه در غیر محل و اطلاق دارد پس خارج از نماز شده و نماز را باید اعاده کرد. ب. اما اگر روایات در مقام بیان پایان نماز باشد، در اینجا باید برگردد و سجدهتین را انجام دهد، قطعاً قاعده لاتعداد جاری می‌شود. مُخرج صلات در روایات این است که پایان صلات را بیان می‌کند نه اینکه در هر حالی باشد و تمامیت مقدمات حکمت مشکل است و اطلاق ممکن نیست چون سلام در غیر محل مُخرج نیست؛ پس قبل از فعل منافی، محلّ دو سجده است پس می‌توان برگشت و اتیان دو مسجد را کرد و بعد تشهد و سلام بجا بیاورد و دو سجده سهو.

اما اگر بعد از فعل مُنافی - (مُنافی: مثل إِنْحِرَافَ از قبله و حَدُوثَ حَدَثٍ) - متوجه شد که دو سجده بجا نیاورده، اینجا عقده مُستثنای قاعده لاتعداد جاری می‌شود و موجب بطلان صلات است و راهی برای تصحیح صلات نداریم، لذا نماز باطل است. پس در دو صورت قاعده محل جاری می‌شود و جای قاعده لاتعداد نیست و صورت سوم عقده مُستثنای قاعده لاتعداد جاری است و نماز باطل می‌باشد.

۱- در مانحن فیه روایات خاصه‌ای وارد شده است از جمله صَحِيحَةُ عِيصِ قَالَ (ع): یقوم و

یَسْجُدَ سَجْدَتَيْنِ. یعنی آن سلام که داده مخرج نبوده و ادامه دهد و زکعت منسی را بیاورد و نمازش درست است.

۲- روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر<sup>(ع)</sup>: کسی که نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی را دو رکعت بخواند و بعد از سلام صحبت کند و گمان کند که نمازش درست است، در این صورت حضرت می‌فرمایند اگر به یادش بیاید که دو رکعت خوانده یُتِمَّ باید بلند شود و نماز را تمام کند و لاشیء علیه (یعنی نمازش درست است). پس در اینجا روایات خاصه تصریح به این مطلب می‌کند که یک رکعت یا دو رکعت منسی را جبران کند.

۳- زراره از امام باقر<sup>(ع)</sup> سؤال می‌کند: کسی که دو زکعت بیشتر نخواند و سلام دهد حضرت می‌فرماید «يُتِمُّ مَا بَقِيَ مِنْ صَلَاتِهِ» و این روایات صحیحه را أصحاب عمل کرده‌اند. بر مبنای خودمان سلام در غیر محل را مخرج نمی‌دانیم و باید منسی را بجا بیاورد و احتیاط را انجام دهد. اما اگر سلام را مخرج صلوات بدانیم طبق صناعت علمی و قواعد، نماز باطل است؛ اما طبق روایات خاصه نماز را درست می‌داند.

در اینجا مواردی که زیاده می‌آورد، طبق قاعده باید سجده سهو بیاورد و لاشیء علیه منافات با سجده سهو ندارد و اینکه گفته‌اند لاشیء علیه اطلاق دارد و منافات با سجده سهو داشته باشد، اینطور نیست و با سجده سهو منافات ندارد. چون لاشیء علیه از نظر صحت صلوات می‌تواند لذا منافات با أدله سجده سهو ندارد. چون أدله سجده سهو نمی‌گوید که نماز باطل است لذا منافاتی بین اینها نیست. پس این عقیده برخی فقها که لاشیء علیه اطلاق دارد و معارضه با أدله سجده سهو می‌کند، درست نیست.

### خلل در جهر و إخفات

اگر منسی جهر باشد در صلوات جهریه و إخفات در صلوات اخفاتیه باشد مثلاً «أَجْهَرَ فِي مَوْضِعِ الْإِخْفَاتِ يَا أَخْفَتَ فِي مَوْضِعِ الْإِجْهَارِ نَسِيَانًا» یعنی بعد از آنکه فاتحه الکتاب را تمام کرد و وارد جزء بعدی شده، متذکر شده که نسیاناً وظیفه‌اش إجهار بود که إخفات کرده یا برعکس.

در اینجا باید چه کار کرد؟ ما طبق دو مینا صحبت می‌کنیم: ۱- جهر در صلوات جهریه از شرایط صحت قرائت است نه از شرایط صلوات بلکه از شرایط خود فاتحه الکتاب است و إخفات

در صلوات إخفاتیه از شرایط خود قرائت است نه از شرایط صلوات، نتیجتاً قرائتی که در صلوات جهریه امثال شود، ذات قرائت جزء نیست بلکه ذات قرائت مقید به جهریه و یا إخفاتیه است؛ یعنی قرائت را بیاورید و بدون آن شرط در واقع جزء را نیاورده است. چراکه جزء عبارت است از مجموع قید و مقید و از ذات قرائت «مع کونها إخفاتیه أو إجهاریه» و این جزء است.

اگر نسیاناً إخفات در موضع إجهار و یا برعکس کنیم، عین همان مطالبی که در نسیان قرائت گفتیم در اینجا درباره خود قرائت می‌آید. چراکه ذات خود قرائت مأموریه و جزء نیست بلکه قرائت مقید به «کونها جهریه أو إخفاتیه»، است پس من آن جزء را نیاورده‌ام، اینجا همان مطالبی را که درباره نسیان فاتحة‌الکتاب گفتیم دوباره می‌گوییم که قاعده محل جاری می‌شود تا سر حدّ جایی که داخل در رکن بعدی شویم و هنگام دخول در رکوع دیگر قابل جبران نیست بلکه قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُستثنی منه جاری می‌شود، اما اگر هنوز به رکن بعدی وارد نشده باشیم، آن قرائت مشروط به شرط را مجدداً باید امثال کنیم و جای قاعده محل است نه قاعده لاتعداد. بنابراین اگر إخفات و إجهار را از شرایط خود قرائت بگیریم نه از شرایط صلوات، پس قاعده محل جاری می‌شود و در بعضی از موارد قاعده لاتعداد در عقد مُستثنی منه.

اما نظر دیگر اینکه اگر گفتیم إجهار و یا اینکه إخفات از شرایط صلوات می‌باشد نه از شرایط قرائت، یعنی مأموریه ذات قرائت است و یک واجب دیگری مقارن او می‌باشد. حالا اگر کسی «فی موضع الإجهار أخفت نسیاناً یا ساهياً» داخل در جزء بعدی شد و هنوز داخل در رکن نشده آیا قاعده محل جاری می‌شود یا جای قاعده لاتعداد است؟

اینجا نمی‌توان قاعده محل را جاری کنیم چرا؟ چون فرض این است که جهر از من فوت شده است، جهری که باید مقارن با قرائت باشد و قرائت یک جزء مستقل و جهر هم یک جزء مستقل است و مُصلی إخلال در قرائت نکرده و صحیح اتیان کرده اما جهر را نیاورده و از محل نیز تجاوز شده است چرا چون محل جهر باید مقرون فاتحة‌الکتاب باشد و جبران آن غیر ممکن است پس جای قاعده لاتعداد است یعنی لاتعداد را نسبت به عقد مُستثنی منه جاری می‌کنیم و نمازش صحیح است و موجب إعادہ یا قضا نیست. پس ثمره مهم است که باید دید مینا چیست؟

روایت: صحیحۃ زرارہ عن أبی جعفر (حضرت امام باقر(ع)) «فی زجل جهر فی ما لا ینبغی الاجهار و أخفی فی ما لا ینبغی الاخفاء فیہ فقال(ع): أئی ذلک فَعَلَ متعمداً فقد نقضَ صلواته و

علیه الاعاده» یعنی اگر «عمداً أَجَهَزَ فِي مَوْضِعِ الْإِخْفَاتِ» یا برعکس نماز او باطل است چراکه عمداً یک جزئی را نقض کرده و «إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نِسْيَاناً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَتَذَكَّرُ (جاهلاً) فلا شيء عليه» و قد تَمَّتْ صَلَاتُهُ أَمَا إِنْ نَسِيَ أَوْ سَاهَى أَخَفَّتْ فِي مَوْضِعِ الْأَجْهَارِ» یا بر عکس در موقع قرائت پس لا شيء علیه است و نمازش درست می باشد.

منظور از این روایت چیست؟ یعنی آیا إخفات و إجهار از شرایط قرائت است یا از شرایط صلات؟ اینجا اگر فَعَلَ ذَلِكَ نِسْيَاناً أَوْ سَاهِياً باشد، باید حضرت می فرمود که برگردد. یعنی اگر در محل است باید برگردد و بیاورد و اگر داخل در رکن بعدی شده، «تَمَّتْ صَلَاتُهُ». اما اینجا اطلاقش اقتضا می کند که «فَلا شيء عليه» و قد تَمَّتْ صَلَاتُهُ» و ما مجبوریم که إخفات و إجهار را از شرایط صلات بگیریم و چون از محل تجاوز کرده (فرض این است که قرائت را خوانده) «فَلا شيء عليه» و قد تَمَّتْ صَلَاتُهُ»، این مؤید قاعده لاتعاد می باشد و قاعده محل جاری نمی شود. چون اگر در جایی که باید قاعده محل جاری شود، نباید بگوئیم تَمَّتْ صَلَاتُهُ و باید گفت يُعِيدُ و باید برگردد و آن جزء را بیاورد. پس می فهمیم که إجهار و یا اینکه إخفات از شرایط صلات است نه از شرایط قرائت پس با قرائت بدون إجهار و إخفات، محل إخفات و إجهار تجاوز کرده و قابل جبران نیست و قاعده لاتعاد می گوید لاتعاد الصلاة الآ من خمس الطهور و القبلة و الوقت و الركوع و السجود و این جزء عقد مُسْتَثْنِي منه قاعده لاتعاد می باشد نه جزء عقد مُسْتَثْنِي.

بنابراین صحیحه زراره عن أبي جعفر (ع) مؤید قاعده لاتعاد است نسبت به عقد مُسْتَثْنِي منه در إجهار و إخفات و می توان برداشت کرد که إخفات یا اینکه إجهار از شرایط صلات است نه از شرایط خود قرائت.

بنابراین ضابطه کلی در نسیان واجبات به طور کلی از دو حال خارج نیست: ۱- شرطی یا جزئی را فراموش می کنیم که از شرایط همان جزء است نه از شرایط صلات و فرض می کنیم که آن شرط را نیاورده ایم؛ یعنی ذات جزء را آورده ایم اما مقارن با آن شرط نبوده، اینجا مثل اینکه خود جزء را نیاورده ایم. چون المشروط «عدم عند عدم شرطه» و تا مادامی که داخل در رکن بعدی نشده، قاعده محل می گوید برو بیاور و اگر داخل در رکن بعدی شده قاعده محل جاری نمی شود، بلکه قاعده لاتعاد جاری می شود.

## خلل در تشهد و سجده واحده

دو جزء در صلوات هست که اگر انسان آنها را فراموش کند، اصل نماز درست است و قاعده لاتعاد نیز می‌گوید درست است اما اینها را باید قضائاً بیاورد و این دو جزء یکی نسیان تشهد و دومی نسیان سجده واحده؛ یعنی اگر یک سجده فراموش شد، قاعده لاتعاد نسبت به صحت صلوات جاری می‌شود پس نماز صحیح است. اما باید قضای آن بجا آورده شود.

۱- در تشهد: صحیح ابن سنان عن أحدهما علیهما السلام (أمام باقر<sup>(ع)</sup> یا امام صادق<sup>(ع)</sup>) «فی الرجل یرجُ من صلاته و قد نسی التَّشَهُدَ حَتَّى یُنصِرَفَ فَقَالَ<sup>(ع)</sup>: إِنْ كَانَ قَرِيباً فَرَجَعَ عَلَی مَكَانِهِ فَتَشَهُدَ وَ الْإِطْلَبَ مَكَاناً نَظِيفاً فَتَشَهُدَ فِيهِ».

تشهد را فراموش می‌کند و بعد از اتمام نماز یادش می‌آید که تشهد را نخوانده و حضرت می‌فرماید که اگر نزدیک است که تشهد را بخواند یک جای پاکی را پیدا کند و خود تشهد را بیاورد پس اصل نماز درست است و قاعده لاتعاد جاری می‌شود اما تشهد باید قضا شود.

۲- روایت علی بن حمزه قال أبو عبد الله<sup>(ع)</sup>: «إِذَا قُمْتَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ وَ لَمْ تَتَشَهُدْ وَ ذَكَرْتَ قَبْلَ أَنْ تُرْكَعَ، تَقَعُدْ وَ تَتَشَهُدْ وَ إِنْ لَمْ تَذَكَّرْ حَتَّى تُرْكَعَ تَمَضَّ فِي صَلَاتِكَ كَمَا أَنْتَ؟ فَاذَا انصرفت سجدت سجدتین لارکوع فیهما ثم تشهد التَّشَهُدَ الَّذِي فَاتَكَ».

در رکعت دوم اگر تشهد را فراموش کردی و در رکعت سوم یادت آمد پس بنشین و تشهد را بگو و اما اگر یادت نیامد نمازت درست است و بعد تشهد فوت شده را بجا بیاور که این نسبت به قضای تشهد وارد شده است. پس در نسیان تشهد هم قاعده لاتعاد جاری می‌شود، به اعتبار اینکه نماز صحیح است روایات خاصی نیز موجود است که قضای تشهد منسی را باید آورد.

اما در نسیان سجده واحده: سجده واحده اگر نسیاناً بجا آورده نشود، اینجا هم قاعده لاتعاد نسبت به صحت صلوات جاری می‌شود و هم روایات خاصه هست که باید قضا بشود.

صحیح ابن جابر عن أبي عبد الله<sup>(ع)</sup>: «فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ حَتَّى قَامَ فَذَكَرَ وَ هُوَ قَائِمٌ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ، قَالَ<sup>(ع)</sup>: فَلْيَسْجُدْ مَا لَمْ يَرْكَعْ» اگر برخاست و یادش رفت که سجده را بیاورد پس بنشیند و سجده دوم را بیاورد مادامی که رکوع را نیاورده پس قابل جبران است. چرا که وارد رکن بعدی نشده. اما اگر بعد از رکوع یادش آمد که سجده دوم را نیاورده «فَلْيَمُضْ عَلَی صَلَاتِهِ» و نمازش درست است و ادامه دهد «حَتَّى يُسَلِّمَ ثُمَّ يَسْجُدْهَا فَانْهَافاً قَضَائاً» و بعد از آنکه از نماز فارغ

شد، آن سجده را بیاورد و این سجده قضای آن سجده فائمه می باشد. پس هم قاعده لاتعداد نسبت به صحت صلوات جاری می شود و هم نسبت به سجده فائمه روایت خاص وارد شده است. پس اضافه بر جریان قاعده لاتعداد نسبت به عقد مُستثنی منه این دو مورد را که استثنا کردیم أدله خاص داریم نسبت به قضای آن جزء منسی.

### خلل در سلام

یکی از موارد خلل صلوات در تطبیق قاعده لاتعداد، اگر مُصلی سلام را فراموش کند و بعد متوجه شود، اینگونه موارد چند صورت دارد: ۱- گاه قبل از فعل مُنافی صلوات است. ۲- گاه بعد از فعل مُنافی صلوات است و در فعل مُنافی گاه فعل مُنافی نیاورده است بلکه سکوت ماحی صلوات را آورده است. (سکوت طولانی ماحی هیأت صلوات و جزء قواطع محسوب می شود). یعنی چند دقیقه گذشته لکن فعل مُنافی را نیاورده است و بعد یادش می آید که سلام را نیاورده است.

لاریب و لاشکک یعتزیه بعد از فعل مُنافی صلوات، جای جریان قاعده لاتعداد نیست و اگر یادش آمد که سلام را بجا نیاورده است چون این شخص با فعل مُنافی از صلوات خارج شده است، پس با آوردن فعل مُنافی داخلی صلوات نیست.

اما اگر تذکر قبل از فعل مُنافی باشد پس صدق دخول در صلوات می کند و قاعده محل می گوید که تو باید جزء منسی را بیاوری و امر به سلام باقی است و با آوردن سلام از نماز خارج می شود و اما اگر بعد از فعل مُنافی باشد و متذکر شود، سلام را بجا نیاورده است چون لاصلات الأبطهور و ظهور جزء عقد مُستثنای قاعده لاتعداد است و خللی وارد شده و نماز او باطل است. اما بعد از فعل مُنافی به غیر حَدَث مثلاً اگر استبدار قبله باشد، آیا قبله جزء عقد مُستثنی است و موجب بطلان صلوات می باشد؟ استناداً به قاعده لاتعداد و نسیان سلام قبل از فعل مُنافی و قبل از سکوت ماحی صلوات موجب قاعده محل است و باید بیاورد. اما غیر این حالت نسیان سلام بعد از فعل مُنافی و بعد از سکوت ماحی صلوات، چون فعل مُنافی در صلوات واقع شده است، نماز باطل است و باید دوباره بیاورد. لکن بطلان صلوات به واسطه ترک تسلیم نیست بلکه به واسطه وقوع فعل مُنافی در صلوات است. اما روایاتی در این باب هست که به نظر می رسد نسیان سلام می تواند موجب صحت صلوات باشد از جمله:



صحیحۀ زرارۀ عن ابی جعفر(ع): «سأله عن الرجل يُصلي ثم يجلس فيحدث قبل أن يسلم قال(ع): «تمت صلاته» قبل از سلام وقوع حدث مبطل صلات نیست و این آیا به واسطه قاعده لاتعاد است یا تعبد خاصی است که چند احتمال دارد:

۱- حَدَّث قَبْلَ از سلام مُبْطِل صلات نیست که این برخلاف ضرورت فقه است. برای اینکه طهارت شرط صلات است. ۲- سلام مُخْرِج نیست؛ یعنی بعد از اینکه «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»، حَدَّث حاصل شده است و قبل از «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» باشد، اشکالی پیش نمی آید. ۳- قبل از اینکه از نماز خارج شود، مُحْدِث است وَ تَمَّت صلاته یعنی آیا شارع مقدس از طهارت دست برداشته که این مشکل است. لذا روایت را باید حمل بر معنای دوم کنیم.

روایت حَسَن بن جُهَم (از نظر سند تعریفی ندارد) از موسی بن جعفر(ع): کسی نماز ظهر را می خواند و بعد از رکعت چهارم می نشیند و حدث صادر می شود، حضرت می فرماید: اگر «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» گفته باشد، نمازش را اعاده نکند و قبل از تشهد اعاده کند، ملاکش مسأله تشهد است. یعنی روایاتی که سلام را مُخْرِج می داند معارض این مطلب است و عمل أصحاب طبق روایات مَخْرَجِيَّة سلام است و عامه به این روایت عمل کرده اند پس باید إعراض شود.

صَحِيحَة حَلْبِي: عن ابی عبدالله(ع): اگر از قبله منحرف شود به طور إلتفات فاحش و در نماز است، نماز را باید اعاده کند ولی اگر تشهد را گفته است لا تُعِيد و این هم شبیه همان مطالب بالاست.

روایت غالب بن عثمان از حضرت صادق(ع): کسی که نماز می خواند و تشهد می گوید و سلام نمی دهد و خوابش می برد، تشهد اگر تشهد اول باشد یعد یتام و بعد یادش می آید در اینجا حضرت می فرماید، نمازش درست است و می فرماید اگر خون دماغ شوی، بینی ات را بشوی و بعد سلام را بده؛ اما از این روایت أصحاب إعراض کرده اند و بعضی حَمَل بر تقیه نموده اند و روایات معارض دارند که سلام مُخْرِج است که مورد عمل أصحاب است و باید به اینها عمل شود. لکن در مجموع این روایات بر أصل لاتعاد چیز تازه ای نیاورده است.

پس اگر مُصَلِّي سلام را فراموش کرد و متذکر شد که اگر قبل از فعل منافی باشد و قبل از

سکوت ماحی صلوات، قاعده محل جاری می شود یعنی سلام را بیاورد و خارج شود. و اگر تذکر بعد از فعل مُتَنَافِی باشد، چه متنافی سکوت ماحی صلوات باشد یا متنافی نقض طهارت، بطلان صلوات مستند به فعل مُتَنَافِی است نه به ترک تسلیم تا توسط قاعده لاتعاد بتوانیم نمازش را درست کنیم. پس چون أَحَدَثٌ بِالصَّلَاةِ و چون سکوت ماحی صلوات آورده است نمازش باطل است. لذا قاعده لاتعاد در عَقْد مُسْتَثْنِی منته جاری نمی شود. حالا اگر اجزائی را اضافه کنیم، روایات داریم که «مَنْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلِيهِ الْإِعَادَةُ»، قاعده لاتعاد تخصیص می خورد که اگر زیاده جزء عَقْد مُسْتَثْنِی باشد، قاعده لاتعاد جاری و نمازش باطل است ولی اگر زیاده جزء مُسْتَثْنِی منته باشد، قاعده لاتعاد جاری و نمازش صحیح است. پس در هر دو صورت قاعده لاتعاد جاری است، منتها بعضی اوقات نسبت به عَقْد مُسْتَثْنِی و بعضی اوقات نسبت به عَقْد مُسْتَثْنِی منته قاعده لاتعاد.

و الحمد لله رب العالمین



#### منابع:

- بحر العلوم، سید مهدی. الدرّة النجفیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۲۰

ج